

اهداف تربیت دانش آموزان از دیدگاه قرآن

گیسو بهرو نوران

از منظر قرآن، هر جا که پای تربیت در میان باشد، آمیخته با تقدیس و بزرگداشت است، مگر آن مواردی که در حقیقت تربیتی در کار نباشد و تنها ادعا و پندار تربیت وجود داشته باشد، همچون ادعای ربوبیت فرمانروایان مستبد بر رعایا و شهروندان جامعه خویش.

بصیرت: از منظر قرآن، هر جا که پای تربیت در میان باشد، آمیخته با تقدیس و بزرگداشت است، مگر آن مواردی که در حقیقت تربیتی در کار نباشد و تنها ادعا و پندار تربیت وجود داشته باشد، همچون ادعای ربوبیت فرمانروایان مستبد بر رعایا و شهروندان جامعه خویش.

چکیده:

این نوشتار، چیستی و اهداف تربیت را از دو منظر درون دینی و برون دینی، و نیز مفهوم و کاربرد تربیت در قرآن کریم را به کاوش نهشته است. مبانی هستی شناختی و انسان شناختی تربیت که از مؤلفه‌هایی چون توحید و یگانگی مبدأ و غایت آفرینش و نیز بعثت و فرستادن مربیان آسمانی در بخش هستی شناختی تشکیل شده و نیز فطرت، کرامت، اراده و اختیار انسان‌ها در ساحت انسان شناختی، عناصر و مؤلفه‌های بنیادین تربیت اسلامی و قرآنی معرفی و شناسایی شده است، چنان‌که به اهداف تربیت نیز از آفاق متفاوت مادی و معنوی نگریسته شده و کمال انسانی از راه تقرب و عبودیت خداوند و به دیگر سخن خداگونه شدن، هدف اصلی و بنیادین تربیت از منظر قرآن معرفی شده است.

کلید واژه‌ها: چیستی تربیت/ مؤلفه‌های تربیت/ قرآن و تربیت/ مبانی تربیت/ هدف تربیت

پیش‌گفتار

«تربیت»، مفهوم بی‌پایان و بی‌کرانه‌ای است که تمامی شئون و ساحت‌های حیات انسانی را در بر می‌گیرد؛ تربیت نه در حصار زمان محدود می‌شود و نه در قلمرو مکان می‌گنجد. فراتر از محیط، وسیع‌تر از عالم و ژرف‌تر از رفتار بیرونی و نهان و سرشت آدمی است. تربیت ریشه در هزاران نسل پیشین انسانی دارد و سایه تأثیر آن بر تمام نسل‌های پسینی نیز ادامه خواهد داشت. فرآیند تربیت، در اقتصاد، مدیریت، سیاست، جنگ، صلح، هنر، ادبیات، تکنولوژی، دانش‌های انسانی، روابط اجتماعی، رشد و تعالی درونی‌ترین ویژگی‌ها، خصلت‌های روحی و روانی انسان‌ها رخ می‌نماید و برآیندهای مستقیم دارد. این فراروندگی و بی‌کرانگی تربیت، پیچیدگی در فهم حقیقت و چیستی آن را در پی آورده است، چندان که بسیاری از کارشناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت از جمع‌بندی مفهوم تربیت، سویه‌های تربیت، عوامل تربیت، آثار تربیت و تجلیات تربیت عاجز آمده و به تعریف‌های سطحی و تسامح‌بار بسنده کرده‌اند.

مفهوم و چیستی تربیت

تربیت در لغت از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ واژه‌ها چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه است: ۱- ربأ، یربؤ (= فعل مهموز) ۲- ربی، یربی (= فعل ناقص) ۳- رب، یرب (= فعل مضارع) (شحات الخطیب، ۲۳/ تربیت چون از «ربا، یربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا.» (ابن منظور، ۱۴/ ۳۰۵)؛ یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد. ابن عربی با در نظر داشت همین ریشه تربیت گفته است: «فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَأَتِي بِمَكَّةَ مَنْزِلِي وَبَهَا رَبِّيْتُ» «اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده‌ام.» (رفیعی، ۹۰/۳) اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است. تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن. گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در اقرب الموارد آورده است: «رباه یربی تربیه: جعله یربو و غذاه و هذبه» (الشرتونی، ۳۸۶/۱)؛ «او را تربیت کرد؛ یعنی غذا داد و پیراسته‌اش کرد.» از میان سه معنای پیش گفته، بیشتر زبان‌شناسان - چنان‌که خواهد آمد- تربیت را با عنایت به ریشه «رب، یرب» تعریف کرده‌اند. از باب نمونه راغب اصفهانی بر آن است که: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.» (راغب اصفهانی، ۱۸۴/ و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی، ۱۰/۱) هر چند در نگاه برخی از اهل لغت، رب و تربیت از یک ریشه و معنای اصلی رب، همان تربیت است. (مودودی، ۳۴/۱) اما چه این سخن استوار و پذیرفته باشد و یا سخن پیشین مبنی بر اینکه واژه تربیت سه ریشه‌ای است، در صورت اشتقاق تربیت از «ربی یربی» (= ناقص بودن)، در تمامی ساختارهای لفظی به معنای برجسته و متورم شدن چیزی از درون و سپس افزوده شدن بر آن است. نگارنده «التحقیق فی کلمات القرآن» با در نظر داشت همین معنای تربیت می‌گوید: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْإِنْتِفَاحُ مَعَ زِيَادَةِ بِمَعْنَى أَنْ يَنْتَفِخَ شَيْءٌ فِي ذَاتِهِ ثُمَّ يَتَحَصَّلُ لَهُ فَضْلٌ وَزِيَادَةٌ.

و هذا المفهوم قد تشابه به على اللغويين، ففسروها بمعان ليست من الأصل، بل هي من آثاره و لوازمه و ما يقرب منه، كالزيادة المطلقة، و الفضل، و النماء، و الانتفاخ، و الطول، و العظم، و الزكا، و النشأ، و العلا. (مصطفوي، ٣٥/٤) «دیدگاه مطابق با حقیقت آن است که اصل یگانه در معنای این ماده، انتفاخ - برجسته شدن - به همراه افزوده شدن است، به این معنا که چیزی در ذات خود برجستگی و گشودگی بیابد و سپس بر آن افزوده گردد. اما این مفهوم بر بسیاری از اهل لغت مشتبه شده و برای آن معنایی را برشمرده‌اند که با اصل معنای این ماده سازگار نیست، بلکه آن معانی از آثار و لوازم معنای اصلی است، همچون مطلق زیاد شدن، زیاد شدن - از اندازه معمول - رشد و نمو، متورم شدن، افزایش در درازی، افزوده شدن در بزرگی، رشد کردن، نمو کردن و بالا آمدن.» وی سپس و بر اساس همین گفته خود، بین معنای ریشه مهموز و مضاعف این واژه تفاوت قائل شده و معنای آن را آن‌گاه که از ماده مهموز باشد، به معنای خود افزودگی و آن‌گاه که از ماده و ریشه مضاعف باشد، به معنای افزایش از بیرون دانسته و گفته است: «و بهذا يظهر الفرق بين هذه المادة و بين الرب و الربا، فقولنا ربى الصغير مهموزا أى علا و طال، و رب الصغير بالتضعيف أى ساقه الى جهة الكمال» (همان) «بر اساس آنچه گفتیم، فرق بین این ماده و بین دو ماده رباً (= مهموز) و ربّ (= مضاعف) معلوم می‌گردد؛ بدین معنا که هرگاه می‌گوییم «ربى الصغير» [= مهموز]، یعنی طفل قد کشید و بلند شد. اما معنا و مفهوم «ربّ الصغير» [= مضاعف] این است که کودک را به جهت کمال سوق داد.» هرگاه به کاربرد این واژه در دانش تربیت و اندیشمندان علوم تربیتی بنگریم، بدین رهیافت خواهیم رسید که تربیت با در نظر گرفتن همین ریشه (مضاعف) معنا شده است، چنان که در قرآن کریم نیز تربیت با ساختار لفظی رب و با همین معنا و نه جز آن، به کار رفته است. علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان، پس از آنکه برای واژه «رب» معانی مختلفی چون مالک، صاحب، سید، مطاع، مصلح و تربیت کننده را برمی‌شمرد می‌گوید: «و اشتقاقه من التربية، يقال: ربته و ربته بمعنی و فلان یرب صنیعته، اذا کان ینمها.» (طبرسی، ۲۲/۱)

«واژه رب از مصدر تربیت اشتقاق یافته است، (چه به صورت مجرد به کار برود و یا مضاعف)، معنای یگانه دارد. [= سوق دادن چیزی به سمت کمال] و فلانی کار و ساخته خود را تربیت کرد، یعنی آن را رشد داد.» پژوهندگان تفسیر نمونه آورده‌اند: «رب در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد و باید توجه داشت که رب از ماده «رب» است، نه «ربو» (یعنی ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص). و به هر روی در معنای آن پرورش و تربیت نهفته است.» (مکارم شیرازی، ۵۴/۱) دکتر محمد فاضل جمالی استاد علوم تربیتی در دانشگاه بغداد نیز بر آن است که اشتقاق رب و مربی از یک اصل و ریشه است. (جمالی، ۱۸/۱) بدین ترتیب می‌توان بدین رهیافت نایل آمد که «رب» و «مربی» از ماده تربیت است و در معنا و مفهوم لغوی تربیت، سه عنصر مربی، هدف‌داری مربی مبنی بر رشد دادن متربی و کمال‌یابی تربیت شونده، از ارکان و عناصر اصلی به شمار می‌روند، به گونه‌ای که با نبود هر یک از اضلاع این مثلث، مفهوم تربیت بر آن صادق نیست و این هر سه جزء، از یک منظر، فراخانای مفهوم تربیت را محدود می‌کنند، هر چند که از منظر دیگر (سویه‌ها و ابعاد وجودی تربیت شونده) اطلاق و شمول دارد، به این معنا که تربیت را به ساحت خاص مادی و یا معنوی تربیت شونده محدود و مقید نمی‌کند.

پس تربیت آن‌گاه که درباره انسان به کار می‌رود، هر دو ساحت مادی و معنوی آن را پوشش می‌دهد و رشد و کمال‌یابی آنها مورد نظر مربی است و باید باشد.

ب) تعریف تربیت

با آنکه اهمیت و نقش انحصاری تربیت در تحقق فرهنگ و تمدن و رشد و تعالی آن دو بر مربیان و اندیشه‌وران بزرگ پوشیده نبوده است، از همین رو، غزالی تربیت را پس از پیامبری، شریف‌ترین کار آدمی خوانده (غزالی، احیاء العلوم، ۳۵/۱) و کانت آن را بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله آدمی دانسته (کانت، ۱۶۷) و افلاطون بر آن بوده است که فنی عالی‌تر و مقدس‌تر از تربیت نیست. (کاظم زاده ایران‌شهر، ۱) با این همه جای شگفتی دارد که تا کنون بر تعریف یگانه و یا همگون از تربیت، توافق نشده است. علت این ناهمگونی را از یک سو - چنان‌که اشاره شد - در محدوده و گستردگی تربیت و از دیگر سو، در گوناگونی رویکرد تعریف‌گران تربیت به هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت و جامعه شناختی می‌باید سراغ گرفت. به دیگر سخن، هر کس از تربیت آن گونه که مایل به فهم آن بوده و گرایش‌های علمی و فکری وی ایجاب می‌کرده، دفاع کرده و تعریف ارائه داده است. از این رو، عده‌ای از تربیت‌پژوهان بزرگ، از یافتن تعریف شفاف و یگانه که پسندیده همگان افتد، ناامید گشته و تلاش در این راه را بیهوده انگاشته‌اند. به هر روی و گذشته از اینکه دست یازیدن به تعریف جامع و مانع برای تربیت میسر می‌گردد و یا خیر، نباید پنداشت که اگر چنان تعریفی فراهم نیاید، باب تلاش و گفتگو باید بسته شود و هیچ تعریفی برای آن یاد نگردد؛ زیرا بر همان تعریف‌های ناهمسو از تربیت نیز آثار و منافع افزون می‌توان جست. یکی از بهره‌های بسیار کارآمد تعریف تربیت آن است که هر تعریفی به نوبه خود، تجلی‌گاه مکتب‌های تربیتی است، و انگهی، مرزهای تربیتی در نگاه‌های مختلف را روشن می‌کند و از اینکه در ترسیم تربیت از منظر دیانت اسلامی و قرآنی ره به ناکجا آباد بسپریم مانع می‌شود، چنان‌که در سطح اندیشه و نظر، نمی‌گذارد وسیله را هدف انگاریم و یا در نیمه راه، خویشتن را رسیده به مقصد پنداریم. برای شناخت و دریافت هر چند اجمالی افق‌های ناهمگون تعریف تربیت، به یاد کرد دو گروه از تعریف‌های برون دینی و درون دینی از تربیت می‌پردازیم:

این گروه از تعریف‌ها نیز به نوبه خود بر دو دسته قابل تقسیم است؛ تعریف‌های ناسازگار و ناهمسو با تعریف دین از تربیت و تعریف‌هایی که می‌توان آنها را سازگار و همسو با تعریف و نگرش دینی و قرآنی از تربیت دانست.

تعریف‌های ناسازگار با نگرش دینی

شاخصه بارز این دسته از تعریف‌ها که بیشتر از منظر جامعه‌شناختی به امر تربیت نگریسته‌اند (گذشته از تفاوت‌های اندک و نیز کاستی‌هایی که درباره هر یک برخواهیم شمرد)، به نوع انسان و جهان‌شناختی آنها برمی‌گردد که در تباین با انسان‌شناختی دینی و قرآنی است و از همین رو، در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه تربیت به فرایندهای متفاوت انجامیده است.

۱- جان استوارت میل تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی‌کند آبخشور آن اثر گذاری، شیء، شخص و یا جامعه باشد. (رفیعی، ۹۰/۳) بر این تعریف کاستی‌هایی را می‌توان برشمرد، از جمله اینکه بسیار فراخ و گسترده دامن است، چندان که بر اساس این تعریف، کمتر چیزی را می‌توان یافت که عامل تربیت در آن دخیل نباشد. دیگر اینکه بر اساس این تعریف، روشن نیست چگونه می‌توان هدف و غایت تربیت را معلوم داشت و شناسایی کرد. سوم اینکه تربیت به این معنا، الزاماً به سود و رشد مثبت متربی نمی‌انجامد، حال آنکه رشد، تعالی، سود و نفع متربی، هماره در چشم‌انداز تربیت و مریبان قرار داشته و از لوازم تفکیک ناپذیر تربیت به حساب می‌آمده است. سرانجام اینکه بر اساس این تعریف، گذشته از آنکه از فرایند تربیت، تقدس زدایی می‌شود و منزلت مریبان فرو می‌کاهد، روح و جان مربی - آن‌گاه که عامل انسانی تربیت مورد نظر باشد - از انگیزش و پرداختن به کار تربیت تهی می‌گردد.

۲- جان دیوئی که همچون استوارت میل، نسبت به تربیت رویکردی جامعه‌شناختی دارد، بر آن است که تربیت، مجموعه فرایندهایی است که از راه آنها، گروه یا جامعه - چه کوچک و چه بزرگ - توانایی‌ها و خواسته‌های خود را به اعضا و نسل‌های جدید منتقل می‌کند تا بقا و رشد پیوسته خویش را تضمین کند. (همان) از دید وی، تربیت امری اجتماعی است که می‌توان آن را بازسازی پیاپی تجربه برای افزایش گستره و ژرفای محتوای اجتماعی تعامل و روابط بشری دانست. چنان‌که از نگاه او، تربیت فرایندی است که به متربی فرصت می‌دهد تا از طریق آن، روش‌های اختصاصی خود را فرا گیرد.

۳- امیل دورکیم نیز بر اساس گرایش و تخصص علمی خود، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه خود تعریف می‌کند. او از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می‌خواهد و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار است. از نگاه وی، تربیت آن کارکردی است که در طی آن، نسل بالغ، رسیده و تربیت یافته، بر نسلی که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی نیافته است، اثر می‌گذارد و هدف از آن، برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی است. (همان، ۹۱/)

۴- ویلیام جیمز تربیت را صنعتی ظریف می‌شمرد که انسان را توانا می‌سازد با بهره‌گیری از اندیشه خود، اشیاء خارجی را بنا بر خواست، نیاز و هدف‌های علمی خویش به دست آورد و به گونه دلخواه در آنها تصرف کند. (همان)

۵- پیشنهاد اتحادیه بین المللی پرورش نو (Ligue internationale d'educati nouvelle) در تعریف تربیت این است که تربیت، فراهم کردن زمینه رشد کامل توانایی‌های هر کس - در حد توان - به عنوان فرد و نیز عضو جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی و تعاون است؛ تربیت از تحول اجتماعی جدا نبوده، بلکه خود یکی از نیروهای تعیین کننده آن است. (همان) تعریف‌های سه‌گانه اخیر هر چند که بر عامل انسانی و شعورمند تربیت پای فشرده و حوزه کوچک‌تری را در تربیت منظور کرده و نیز هدف و غایتی برای تربیت در آن لحاظ شده است، با این حال تمامی آنها از سایر کاستی‌هایی که در تعریف استوارت میل یاد کردیم، رنجور است و تعریف ویلیام جیمز، افزون بر کاستی‌های مشترکی که با دو تعریف دیگر دارد، هدف تربیت را بیرون از جسم و جان متربی سراغ گرفته و نیز تنها جنبه مادی بدان بخشیده است.

تعریف‌های سازگار با نگرش دینی

شایان ذکر است که کاربست پسوند سازگاری با نگرش دینی برای گروه دوم از تعریف‌های برون دینی، آشکارا به این معناست که این دسته از تعریف‌ها، نسبت این‌همانی با تعریف قرآنی تربیت ندارد، بلکه این نسبت بیشتر از حد همسویی، خویشاوندی و تقارب نیست.

۱- کرشن اشتاینر از تربیت فرایندی را می‌خواهد که در طی آن مربی، متربی را به گونه‌ای از زندگی رهنمون شود که با اقتضای فطرت او سازگار افتد و بر ارزش‌های معنوی استوار شود. (همان)

۲- از دید مونتینی، تربیت تنها انباشت معلومات نیست، زیرا این فرایند، متربی را برای زندگی آماده نمی‌کند؛ عنصر گوهرین تربیت، سازندگی انسان است، چنان‌که برای زندگی مفید و مؤثر باشد. (همان)

۳- هربارت تربیت را مقوله‌ای می‌داند که در پی مراقبت از مربی و تعلیم اوست، به گونه‌ای که صاحب هنر، مهارت، فضیلت و تقوا شود تا از راه این آموزش‌ها به کمال، که همانا اعتدال و هماهنگی جسم و جان است، دست یابد. (همان)

۴- از نگاه پیستالزی، بنیان‌گذار شیوه نوین تعلیمات ابتدایی در غرب، تربیت، رشد طبیعی و تدریجی و هماهنگ همه استعدادها و نیروهای گوه‌رین در انسان است. (صدیق، ۱/)

۵- فروبل تربیت را رشد و تعالی نیروها و استعدادها بالقوه در نهاد آدمی می‌داند. (رفیعی، ۹۱/۳) ۶- روسو که الهام بخش پستالوزی، هربارت و فروبل است، بر آن است که تربیت، هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعدادها مربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد. از نظر او تربیت، فرایند پرورش مربی در گستره استعدادها مادرزادی است. (همان، ۹۲ /)

۷- کانت تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی مربی در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است. (همان)

۲- تعریف‌های درون دینی

راغب اصفهانی بر آن است که: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَّةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (راغب اصفهانی، ۱۸۴/۱) «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.» و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است. (بیضاوی، ۱۰/۱)

غزالی در تعریف تربیت دو قید و پسوند را لحاظ کرده و مؤلفه‌های تربیت را مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن مربی دانسته و آورده است: «پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است.» (غزالی، مکاتیب فارسی، ۸۷/)

محمد رشید رضا، تربیت را رشد نیروهایی می‌خواند که در خور پیشرفت و تعالی‌اند و ریشه در سرشت آدمی دارند. از دید او این رشد از دو راهکار سلبی و ایجابی به دست می‌آید؛ راهکار سلبی، برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوه‌رین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد. و راهکار ایجابی به معنای افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم و آموزش علم و دانش. (رفیعی، ۹۲/۱) و نیز گفته شده است: «تربیت، پرورش استعدادها مادی و معنوی و توجه دادن آنهاست به سوی اهداف و کمالاتی که خداوند متعال آنها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داده است.» (صانعی، ۱۳/)

از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه مربی به حد اعلای کمال (خود) برسد. (مطهری، ۴۳/)

کاربرد تربیت در قرآن

واژه تربیت با ساختارهای متفاوت لفظی از جمله «رب»، یکی از شایع‌ترین واژه‌های قرآنی است. این کلمه هر چند - بدان سان که راغب در مفردات می‌گوید - مصدر است، ولی آن‌گاه که برای فاعل (= مربی) به کار می‌رود، به صورت استعاره تبدیل به اسم شده است که ستایش و تقدیس را نیز در خود نهفته دارد. از همین رهگذر، اسم «رب» در کتاب وحیانی قرآن در ساختار واژگانی و اسمی ۹۶۰ بار و با پسوند «العالمین» ۶۱ بار تکرار شده و در تمامی آن موارد، برای ستایش و توصیف پروردگار متعال به کار رفته و از اسماء حسنی اوست و چند بار نیز به عنوان صفت و کار ویژه انسانی آمده است. ما در آینده با تفصیل بیشتری درباره آنها به بحث خواهیم نشست، اما اکنون به اختصار می‌توان گفت در آن موارد نیز حامل بار معنایی مثبت و شایسته ستایش است. از جمله در گفت‌وگوی موسی و فرعون و دیگر، هنگام سفارش خداوند به فرزندان مبنی بر دعا کردن به پدر و مادر. در داستان فرعون و موسی، فرعون بر موسی منت می‌نهد که چون روزگاری او را تربیت کرده بود، پس می‌باید که فرمانبردار وی باشد. از این منت گذاری و ادعای حق فرمانبری، می‌توان فهمید که تربیت در باور فرعون و سنت‌های جامعه فرعون نیز نوعی کار پسندیده، دارای ارج، منزلت و حق‌آورد محسوب می‌شده است؛ (قَالَ أَلَمْ تُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرٍ سِنِينَ) (شعراء/ ۱۸) «(فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال‌هایی از زندگی‌ات را در میان ما نبودی؟!» چنان‌که در تعیین تکلیف و ادب تعامل و برخورد فرزندان با والدین از سوی قرآن، ضمن تقدیس و بزرگداشت کار تربیت والدین که در برآیند آن مستوجب احسان و نیکوداشت از جانب فرزندان شناخته شده‌اند، این نکته نیز نهفته است که چون والدین تربیت کننده فرزندان بوده‌اند، گونه‌ای از حق (= از جمله احسان و دعا برای والدین) را بر فرزندان دارند؛ (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) (اسراء/ ۲۳-۲۴) «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده به آنها بگو و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود بیاور و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت خویش قرار بده.»

هر چند برخی از صاحب‌نظران علوم تربیتی ابراز داشته‌اند: «از موارد استعمال این واژه در قرآن چنین برمی‌آید که قرآن از واژه تربیت، تربیت مادی را اراده کرده است.» (رهبر و رحیمیان، ۷/۱) ایشان برای اثبات این مدعا به داستان موسی بن عمران و یادآوری تربیت موسی از سوی فرعون استناد کرده و سپس افزوده‌اند: «در خصوص تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن کریم از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است؛ مانند آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس/۹-۱۰) و آیه (...وَيَزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...) (جمعه/۲)» (همان)

اما گمان می‌رود این برداشت دست‌کم دارای دو اشکال می‌باشد:

نخست آنکه با تمامی آیاتی که خداوند عالم را به عنوان رب و تربیت‌کننده هستی ستایش و توصیف کرده است منافات دارد، چه از یک سو همان‌سان که اشاره شد، رب و تربیت از یک ریشه است و از سوی دیگر، خداوند رب، یعنی مربی تمامی موجودات است، بی‌شک و به گواهی عین و شهود، گستره ربوبیت خداوند هر دو ساحت ماده و معنا را در بر می‌گیرد. خداوند همان‌سان که تربیت‌کننده مادی پدیدارهاست، بی‌شک مربی معنوی تمامی موجودات - به فراخور هویت، وجود و نیاز هر پدیده‌ای - نیز هست. دیگر آنکه در داستان موسی و فرعون، افزون بر تربیت جسمی موسی و آماده سازی امکانات رشد و تقویت بنیان‌های فیزیکی که در دستگاه فرعون در حد اعلائی آن برای موسی فراهم بود، تربیت معنوی و القای باور خداوندی فرعون و ارزش‌ها و سنت‌های جامعه فرعون به موسی ۷ نیز مورد نظر بوده و فرعون ادعا داشته است که موسی را چنان تربیت کرده بود که خدایی خود و سایر سنت‌ها و ارزش‌های جامعه فرعون را به او آموخته بوده، اکنون چرا و چگونه به این باورها و ارزش‌ها پشت کرده است؟! اظهار شگفتی فرعون از انکار خدایی وی و نیز نفی سنت‌های جامعه فرعون از سوی موسی و همچنین منت‌گذاری بر موسی و ستایش از خود به دلیل عهده‌داری تربیت موسی، جملگی می‌تواند بیانگر صحت و درستی همین برداشت و مدعا باشد. بدان سان که همین معنا و لوازم معنایی نهفته در آن، در موضوع تربیت فرزندان از سوی پدر و مادر نیز لحاظ شده است. گونه‌های مربی در قرآن از جمله مبادی و پیش‌نیازهای نظری برای دستیابی و رهیافت هرچه روشن‌تر و شفاف‌تر به دیدگاه قرآن در مفهوم تربیت، جستجو و دستیابی به گونه‌ها و انواع مربیان و تربیت‌کنندگانی است که قرآن به مناسبت‌های مختلف از آنان یاد کرده است.

۱- خداوند همان‌سان که گذشت، قرآن کریم به صورت مکرر و افزون، شأن مربی‌گری انسان‌ها، بلکه تمامی پدیدارها را از آن خداوند می‌داند و از این واقعیت با تعبیرهای مختلف که ویژگی مشترک همه آنها گستردگی و شمول همه آفریده‌ها می‌باشد، یاد کرده است. جای تردید وجود ندارد که یادآوری گونه‌های مشخص و معینی از مربیان در قرآن، بدین معنا نیست که مربیان دیگری وجود ندارند و یا اگر وجود دارند، قرآن آنها را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه بسنده کردن قرآن به نام بردن از این مربیان می‌تواند به این معنا باشد که گونه‌های مربیان یاد شده در قرآن، بیشترین نقش دو کارکرد تربیتی را در تربیت افراد دارند، و دیگر اینکه قرآن با تصویر سیمای این مربیان خواسته است الگوهای مطلوب مربیان و شاخصه‌های مربیان برتر را بنمایاند؛ (... رَبِّ الْعَالَمِينَ) (حمد/۱) «پروردگار جهانیان.» (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ) (نبأ/۳۷) «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان...» (اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ) (صافات/۱۲۶) «خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.» و جز اینها آیات بسیار دیگری وجود دارد که جملگی در پی اثبات شمول و گستره ربوبیت خداوند بر جهان هستی و پدیدارهاست. کمال‌گرایی تربیت الهی از جمله رهیافت‌هایی که فرایند تأمل در آیات مربوط به ربوبیت خداوند به شمار می‌رود و با اسلوب‌ها و شیوه‌های بیانی مختلف بیان شده، این مطلب است که تمامی نیازهای موجودات - مادی و معنوی - متناسب با ساختار وجودی و کمال متصور برای آنان، از جانب خداوندی که مربی هستی است، تأمین و برآورده می‌شود و نیز اینکه خداوند افزون بر دادن استعدادها و رشد و بالندگی به موجودات، زمینه و بستر رشد و کمال مادی و معنوی هر پدیده‌ای را فراهم ساخته است. نمونه‌های زیر بازتاب دهنده بخشی از این واقعیت در دو عرصه نیازهای مادی و معنوی است:

الف) خداوند و تأمین نیازهای مادی کمال انسان (إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...) (اسراء/۳۰) «به یقین، پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می‌دارد...» (... كَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ...) (سبأ/۱۵) «... از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید...» (وَمَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...) (هود/۶) «هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست...»

ب) خداوند و تأمین نیازهای معنوی کمال انسان (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (نحل/۷۸) «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید.» (... هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَذِي وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (اعراف/۲۰۳) «... این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.» (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ...) (یونس/۵۷) «ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست...» (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...) (کهف/۲۹) «بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد.» این آیات و سایر آیات شریفه قرآن که برشماری آنان در طاقت این پژوهش نمی‌گنجد، جملگی از شأن ربوبیت خداوند به مفهوم فراهم سازی بستر و زمینه رشد و کمال موجودات و از جمله

انسان‌ها در دو ساحت نیازهای مادی و معنوی خبر داده است. قداست تربیت و مقام مربی آیات شریفه‌ای که از شأن ربوبیت خداوند سخن گفته‌اند، بر قداست شأن ربوبیت الهی و کارها و افعالی که ناشی از این شأن و صفت باری تعالی است، تأکید و اصرار ورزیده‌اند؛ مانند: (فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (نمل/۸) «هنگامی که (موسی) نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است [= فرشتگان و موسی] و منزّه است خداوندی که پروردگار جهانیان است.» (سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ) (صافات/۱۸۰) «منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت) از آنچه آنان توصیف می‌کنند.» (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (زخرف/۸۲) «منزه است پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار عرش از توصیفی که آنها می‌کنند.» برای اثبات وجود عنصر قداست در مفهوم تربیت، می‌توان از آیات دیگری که در آنها سخن نه از تربیت خداوند، بلکه دیگر مربیان واقعی و یا حتی پنداری در میان است بهره گرفت؛ (فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى) (نازعات/۲۴) «(فرعون) گفت: من پروردگار و مربی بزرگ شما هستم.» در این مورد، فرعون ادعای قداست، بزرگ مرتبه بودن و برتری خود بر بنی‌اسرائیل را به داعیه پروردگاری و ربوبیت خود بر آنان پیوند می‌دهد. چنان‌که در گفتگوی با موسی همان گونه که گذشت، از همین مطلب و کارکرد تربیتی خود برای اثبات قدسیت، حقانیت و یا دست‌کم واداشتن موسی به تعظیم و تسلیم در برابر خود یاد کرد. در داستان یوسف و هم‌بندهای زندانی وی نیز همین مطلب را می‌توان دید؛ چه یوسف آن‌گاه که هم‌بندهای زندانی‌اش را به یگانه پرستی دعوت می‌کرد و نیز آن‌گاه که هم‌زندانی‌اش آزاد می‌شد، برای فرمانروایی مصر واژه «رب» را به کار برد و بدین سان این نکته را یادآور شد که مصریان و از جمله رفیقان هم‌زندان وی، مقام فرمانروایی مصر را بزرگ می‌شمارند و او را ولی نعمت، مالک و صاحب اختیار و تأمین کننده نیازهای خود می‌شناسند و بر همین اساس بود که فرمود: تقدیس و بزرگواری تنها شایسته خداست که تمامی پدیدارهای هستی تحت سیطره و قدرت اوست؛ (يَا صَاحِبِيَ السِّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (یوسف/۳۹) «ای همراهان زندانی من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟!» در تمامی این موارد سخن بر سر قداست امر تربیت و بزرگی مقام رب و نوعی حق مربی بر تربیت شونده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت از منظر قرآن، هر جا که پای تربیت در میان باشد، آمیخته با تقدیس و بزرگداشت است، مگر آن مواردی که در حقیقت تربیتی در کار نباشد و تنها ادعا و پندار تربیت وجود داشته باشد، همچون ادعای ربوبیت فرمانروایان مستبد بر رعایا و شهروندان جامعه خویش. پس تربیت را نمی‌توان ممدوح و مذموم دانست، آن گونه که برخی گفته‌اند قرآن دو گونه تربیت ترسیم می‌کند: ربوبیت ممدوح و ربوبیت مذموم، و سپس نمونه‌های یاد شده را به عنوان نمونه‌های تربیت مذموم یاد می‌کنند و درباره تربیت ربوبیت ممدوح می‌آورند: «اما ربوبیت خدای سبحان که بر اساس رحمت است، ممدوح و پسندیده است.» (جوادی آملی، ۱/۳۷۸) هم ایشان، در توضیح هر دو نوع ربوبیت می‌افزاید: «رب گاهی مربوب خود را عادلانه و رحیمانه اداره می‌کند و گاهی جاهلانه و ظالمانه، قسم اول ربوبیت محمود و قسم دوم ربوبیتی مذموم و ناپسند است.» (همان، ۳۷۷) مگر آنکه گفته شود این دسته بندی را با نگاه از بیرون درباره آنچه که قرآن بیان داشته است می‌توان انجام داد، وگرنه در خود قرآن هر جا پای تربیت واقعی و حقیقی - و نه موهوم و خیالی - در میان بوده، همزاد و همنشین تقدیس و والایی است. دلسوزی مربی به تربیت شونده خداوند از آن رو که مربی انسان و جهان است، دارای رحمت وافر و گسترده و پایان ناپذیر نسبت به مربوبین و پروردگان تحت قلمرو خویش می‌باشد، چندان که تربیت او را می‌توان جلوه و پرتویی از مودت و رحمت وی برشمرد. قرآن کریم برای اثبات اینکه در ربوبیت خداوند عنصر رحمت و دلسوزی نهفته است، از دو شیوه بیانی اثباتی و نفی، سود جسته است. در یک اسلوب می‌گوید: (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) (کهف/۴۹) «و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.» (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) (فصلت/۴۶) «و پروردگارت هرگز به بندگان ستم نمی‌کند.» و در اسلوب دیگر می‌فرماید: (... رَبِّ الْعَالَمِينَ* الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) (حمد/۲ و ۳ و جاثیه/۳۶) «پروردگار و مربی جهان هستی که دارای رحمت گسترده و مخصوص است.» در این آیه شریفه، پسوند «عالمین» گستره و دامنه شمول ربوبیت خداوند را یادآور می‌شود، چنان که در سوره‌ها و آیات دیگر، شمول رحمت و مهربانی خویش را یاد می‌آورد و می‌گوید: (... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ...) (اعراف/۱۵۶) «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.» (وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ...) (انعام/۱۳۳) «پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است...» و در راستای اثبات گستره رحمت خویش به مربوبین، به یادکرد نمونه‌های عینی، ملموس و در دسترس همگان، اعم از عالم و جاهل اشاره می‌کند؛ (وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَنِيِّ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ) (نحل/۷) «آنها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می‌کنند که جز با مشقت زیاد به آن نمی‌رسیدید؛ پروردگارتان رؤف و رحیم است (که این وسایل حیات را در اختیارتان قرار داده است.» و در بیان و اسلوب دیگر، بندگان و مربوبین خود را فرا می‌خواند تا با درخواست رحمت و تبیین نیازهای خود، خویششان را در معرض رحمت، مغفرت و مهربانی مربی خویش قرار دهند؛ (وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ) (هود/۹۰) «از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگار مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است.» (سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ...) (حدید/۲۱) «به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان...» (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا) (نوح/۱۰) «به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.» چنان که در شیوه دیگر و از زبان نیایشگران خداپاور که رسم و آیین مربوب بودن را می‌دانند، به دیگران نوید شمول رحمت رب و نیز چگونه خواستن و نیایش کردن را می‌آموزد؛ (... إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ) (فاطر/۳۴) «... پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.» (... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا ...) (غافر/۷) «پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده‌اند ببامرز.» حق مربی بر تربیت شونده در بسیاری از آیات شریفه‌ای که به بیان ربوبیت خداوند پرداخته شده، گاه به تصریح و گاه نیز با اشاره از این موضوع یاد شده است که چون خداوند رب، تربیت کننده و پرورش دهنده

تمامی پدیدارها و از جمله انسان‌ها می‌باشد، پس باید انسان‌ها همانند، همپا و همسو با پدیدارهای تکوینی، فرشتگان و جاندارانی که حق گذار مربی خویش‌اند، حق گذار خداوندی باشند که مربی آنهاست. مجموعه آیاتی را که از عنصر استحقاق مربی و اثبات نوعی حق برای مربی نسبت به تربیت شونده سخن می‌گویند، می‌توان به چند گروه دسته بندی کرد. دسته نخست آیاتی است که می‌گوید چون خداوند مربی هستی است، تمامی ستایش‌ها و حق‌ها از آن اوست و او مالک و صاحب اختیار تمامی آفرینش است؛ مانند: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (حمد/۲؛ غافر/۶۵) «ستایش مخصوص خداوندی است که رب جهانیان است.» این ترکیب و ساختار بیانی، همان سان که گروهی از قرآن پژوهان گفته‌اند، از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعاست، گویی کسی سؤال می‌کند: «چرا همه حمدها مخصوص تربیت کننده هستی است؟» و در پاسخ گفته می‌شود: «برای اینکه او رب العالمین است.» (مکارم شیرازی، ۵۴/۱)

دسته دوم، آن شمار از آیاتی است که به بیان جلوه‌های بارز ربوبیت خداوند در هستی همچون اصل آفرینش پدیدارها و خلقت آدمیان می‌پردازد و آن را منشأ استحقاق پرستش و عبودیت و بندگی انسان‌ها می‌شمرد؛ (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ) (مریم/۶۵) «همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد. او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیبا باش.» (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) (بقره/۲۱) «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما افرادی که قبل از شما بودند را آفرید.»

دسته سوم، آیاتی است که آسمان و زمین و فرشتگان و ملکوتیان را فرمانبردار و مطیع حضرت حق و پروردگارشان توصیف می‌کند و از این رهگذر به انسان‌ها می‌آموزد که همچون سایر آفریده‌ها و مربوبین، اداکننده حق ربوبیت الهی باشند و اگر هم کسانی از انسان‌ها نخواهند حق ربوبیت الهی را ادا کنند، بر ساحت کبریایی او خللی وارد نمی‌آید، چه اینکه ستایشگران و نیایشگران خداوند بسیارند؛ (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ) (نور/۴۱) «آیا ندیدی تمامی آنان که در آسمان و زمین‌اند، برای خدا تسبیح می‌کنند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند.» (وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (اعراف/۵۸) «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید.» (وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ) (زمر/۷۵) «(در آن روز) فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند.» (فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) (فصلت/۳۸) «و اگر (از عبادت پروردگار) تکبر کنند، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند.» افزون بر این، در آیات قرآن کریم درباره تعیین مظاهر، مصادیق و میزان این حق، از شیوه حق‌گذاری ربوبیت خداوند نیز سخن به میان آمده است؛ (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ) *وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر/۹۸-۹۹) «پروردگارت را تسبیح و حمد گو و از سجده کنندگان باش! و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [= مرگ] تو را فرا رسد.» (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (علق/۱) «بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید.» (وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَبَّلًا) (مزل/۸) «و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.» (إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ) (آل عمران/۵۱ و مریم/۳۶) «خداوند، پروردگار من و شماست پس او را پرستش کنید...» (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) (ضحی/۱۱) «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن.» و در بیان دیگر از پیامبران الهی حکایت می‌کند که به مردمان می‌گفته‌اند چون خداوند مربی و پروردگار شماست، از او پیروی و اطاعت کنید؛ (إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (آل عمران/۵۱) «خداوند پروردگار من و شماست، پس او را بپرستید که راه راست همین است.» بر همین اساس، قرآن کریم کسانی را که ایمان راسخ و آگاهی به ربوبیت خداوند دارند، چنین توصیف می‌کند: (قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا) (اسراء/۱۰۷-۱۰۹) «بگو: خواه به آن ایمان بیاورید و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان بر خاک می‌افتند و می‌گویند: منزه است پروردگار ما که وعده‌هایش به یقین انجام شدنی است. آنها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می‌افزاید.» کیفیت، پیمان و میزان این استحقاق بسته به میزان، مراحل و دامنه تربیت تربیت شونده از سوی مربیان تغییر می‌یابد و کاستی و فزونی می‌گیرد؛ گاه دامنه تربیت چنان وسیع است که مرگ و حیات، رزق و روزی، مرض و سلامت، رشد و کمال روحی و جسمی و... متربی را پوشش می‌دهد، و در این فرض است که مربی حق مالکیت و تسلط همه جانبه بر متربی را می‌یابد و گویی از همین منظر است که از جمله معانی «رب» را مالک، صاحب و شخص بزرگی که فرمان او مطاع باشد گفته‌اند. (طبرسی، ۲۲/۱) و نیز از همین سبب است که رب، به طور مطلق، تنها به خدا گفته می‌شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد، حتماً و باید به صورت اضافه و دارای پسوند باشد؛ مانند «رب الدار»، «رب الإبل»، «رب البيت» و... (مکارم شیرازی، ۵۴/۱) و نیز از همین رهگذر است که اگر کسی همپای نظام تکوین و آفرینش، در باور و نظر نیز ربوبیت خداوند را بپذیرد و خود را همه جانبه به او بسپارد، خداوند تربیت و پرورش ویژه برای او منظور می‌کند و نیازهای مادی و معنوی او را فوق محاسبات معمولی و بشری برآورده می‌سازد، آن‌سان که قرآن کریم در داستان تربیت و پرورش ویژه مریم از این واقعیت سخن گفته است. چه در آن ماجرا پس از آنکه مادر مریم خاضعانه و مخلصانه به درگاه احدیت نیایش می‌برد، خداوند در پاسخ، نیایش و نذر او را با قید «قبول حسن» می‌پذیرد؛ (إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ... فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لِكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (آل عمران/ ۳۵ و ۳۷) «(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوند!

آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرّر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی! ... پروردگار، او [= مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای (نهاد وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: این از سوی خداست. خداوند به هرکس بخواهد، بی‌حساب روزی می‌دهد.» مفهوم روشن آیات شریفه آن است که هر کسی رشد و تربیت خود را به خدا بسپارد و در راه او گام بردارد، در دنیا و آخرت نیازهای مادی و معنوی او تأمین می‌شود و مادر مریم چون فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می‌فرماید: «هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.» رزق بی‌حساب به معنای حساب و کتاب نداشتن نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. (جواد آملی، ۳۷۸/۱)

۲- پیامبران از جمله رسالت‌ها و وظایف پیامبران و از جمله پیامبر اسلام، تزکیه است؛ (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (جمعه/۲) «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد.» تزکیه گونه‌ای از تربیت است و با تربیت از منظر پالایش و رفع موانع که برآیند آن رشد یافتن است، همانندی و همسانی دارد. هرچند که از منظر قلمرو شمول، تزکیه نسبت به تربیت، تنگنایی مفهومی دارد؛ زیرا تزکیه تنها ناظر به تربیت اخلاقی است و نه سایر گونه‌های تربیت؛ همچون پرورش و تأمین همه جانبه نیازهای مادی و جسمی انسان‌ها، به ویژه عهده‌دار بودن مستقیم تربیت فیزیکی تربیت شوندگان و گویا به همین دلیل است که در قرآن کریم، آن‌گاه که از تربیت کنندگان در دو ساحت تربیت مادی و معنوی، همچون خداوند، والدین و یا نقش فرعون در تربیت موسی سخن می‌گوید، با واژه «تربیت» یاد می‌کند، اما آن‌گاه که از نقش تربیتی پیامبر سخن می‌گوید، واژه «تزکیه» را به کار می‌بندد؛ چرا که حوزه تربیتی پیامبر به تزکیه و پیرایش معنوی انسان‌ها محدود می‌شود، حال آنکه کارکرد تربیتی سایر مربیان که قرآن از آنها یاد کرده است، شامل هر دو بُعد مادی و معنوی تربیت می‌گردد. تأمل در آیات رسالت و پیامبری می‌رساند که تمامی آنچه را که در شئون ربوبیت خداوند و برآیندهای آن برشمردیم، درباره پیامبران الهی نیز می‌توان دریافت؛ بدین معنا که قرآن کریم از یک سو کار تزکیه و مقام پیامبران را به این دلیل که مربیان اخلاقی و تزکیه کنندگان انسان‌ها هستند تقدیس می‌کند و می‌ستاید. لحن منت گذارانه آیه اخیر می‌تواند ناظر به همین معنا باشد. . از سوی دیگر، همان‌سان که در ربوبیت الهی گفتیم، قرآن، لزوم اطاعت و فرمانبری انسان‌ها از خداوند را از لوازم و برآیندهای ربوبیت خداوند می‌داند. همین گونه، اطاعت و فرمانبری از پیامبران را لازم و بایستی می‌شمارد و آن را حقی از پیامبران بر مردم می‌شناسد و به پیامبران و رسولان الهی و حتی آنان که جانشین و منصوب از جانب رسولان الهی در بین مردم هستند، گفته شده است که به مردمان یادآوری کنند که آنان چون فرستاده رب العالمین و پروردگار انسان‌ها و نیز مربیان اخلاقی و معنوی آنها، پس می‌باید که از فرمان و دستورات آنان پیروی شود. قرآن کریم به روایت از حضرت عیسی می‌آورد که به بنی‌اسرائیل گفت: (... وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) (آل عمران/۵۰) «... و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.» و از هارون نبی که پس از رفتن موسی به کوه طور نماینده وی در میان بنی‌اسرائیل بود، اما بنی‌اسرائیل از فرمان وی سر پیچی کردند و به گوساله سامری روی آوردند، نقل می‌کند که به گوساله پرستان یادآور شد: (... وَإِنْ رَبُّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (طه/۹۰) «... پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید.» و نیز حکایت نوح پیامبر را یادآور می‌شود که در مقام استدلال برای لزوم پیروی از وی و پذیرش دعوت او، به قوم خود گفت: (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ*أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ ...) (اعراف/۶۲-۶۱) «گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم، رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه شما هستم.» چنان که حضرت هود پیامبر ۷ به قوم خود همین خواسته را باز می‌گوید و ابراز می‌دارد: (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ*أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ) (اعراف/ ۶۷-۶۸) «گفت: ای قوم من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست، ولی فرستاده‌ای از طرف پروردگار جهانیانم، رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.» از دیگر سو، خداوند در جای جای قرآن، رحمت و مهرورزی رسولان الهی را نسبت به مردمان، به ویژه مؤمنان که متربیان مستقیم آنان به شمار می‌روند، یادآوری می‌کند؛ مانند آیه اخیر که در آنها بر «ناصرح امین» بودن پیامبران که از دلسوزی و رأفت فردی نسبت به دیگری برمی‌خیزد، اشاره شده است و همانند آنچه که در سوره مبارکه شعراء به نقل از نوح، هود، صالح، لوط و شعیب آمده است که همه آنان بر امانت و صداقت خویش تأکید می‌ورزیدند و می‌گفتند: (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ*فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) (شعراء/۱۰۸-۱۰۷) «من برای شما پیامبری امین هستم، پس تقوای الهی پیشه دارید و مرا اطاعت کنید.» و یا مانند آنچه که درباره رسول خاتم آمده است: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه/۱۲۸) «به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.» ۳- پدر و مادر مربیان دیگری که قرآن کریم نقش تربیتی آنان را به رسمیت می‌شناسد و به آنان شأن تربیت‌گری بخشیده، پدران و مادران هستند. در دو سوره اسراء و احقاف از این موضوع سخن به میان آمده است: (وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا) (اسراء/۲۴) «بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.» (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) (احقاف/۱۵) «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی

کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد.» خداوند در این دو آیه شریفه ضمن به رسمیت شناختن تربیت والدین، با توصیه به فرزندان مبنی بر احسان و نیکویی به آنان و اجتناب و پرهیز از کوچک‌ترین سخن و رفتار آزار دهنده، حق مربی بر متری و نیز قداست مربیان و کار تربیت و هم‌زمان، رأفت پدر و مادر را در عهده‌داری کار دشوار تربیت که جز با عشق و محبت بسیار تحمل پذیر نیست، با کارآمدترین و شیواترین بیان ترسیم کرده است.

مؤلفه‌های تربیت

برآیند آنچه تاکنون آوردیم، آن است که تربیت در نگرش قرآنی از مؤلفه‌های چندگانه سامان یافته است. به دیگر سخن، چهار عنصر در مفهوم تربیت نهفته است:

۱. تقدس و بزرگداشت مربی و کار تربیت.

۲. رشد و کمال یابی تربیت شونده.

۳. رحمت و مهرورزی مربی نسبت به مربوب و تربیت شونده.

۴. حق مربی بر تربیت شونده. بدین ترتیب و با در نظرداشت تمامی آیات شریفه‌ای که از تربیت سخن گفته و یا واژه تربیت در آنها به کار رفته است، می‌توان در مفهوم و چیستی تربیت از منظر قرآن گفت: «تربیت یعنی برانگیختن، شکوفا کردن و رشد دادن استعدادهای انسان در جهت کمالی که شایسته اوست، از راه فراهم سازی تمام و یا بخش بزرگی از زمینه‌ها و عوامل لازم و مؤثر در کمال و شکوفایی استعدادهای انسانی و نیز رفع موانع و اسباب بازدارندگی کمال و تعالی انسان از سوی مربی، همراه با تلاش و دلسوزی تربیت کننده، به گونه‌ای که متری به اندازه تربیت خود، وامدار و مدیون مربی باشد.»

مبانی تربیت

نخستین موضوعی که در تمامی اندیشه‌ها و مکتب‌های تربیتی می‌باید بحث و بررسی شود، مبانی تربیتی در آن مکتب است تا نتایج و ره‌آورد‌های آن برای استفاده در تعلیم و تربیت و راهبردهای تربیتی ارائه گردد. «مبانی» به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها گفته می‌شود که زیر ساخت‌های اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتب از مبدأ هستی، جهان و انسان را سامان می‌دهد و اهداف، خط مشی و شیوه‌های عملی در هر زمینه و عرصه‌ای بر اساس آن مبانی بنیان نهاده می‌شود. در این میان، آن‌گاه که سخن بر سر تربیت انسان باشد، انسان شناختی و نوع نگاه هر مکتب به حقیقت انسان، پایه‌ها و اساس تعلیم و تربیت در آن مکتب را بنا می‌کند. نظام تعلیم و تربیت و هرگونه برنامه‌ریزی سامان‌مند و کارآمد، جز بر بنیادهای شناخت آن مکتب از حقیقت انسان میسر نیست؛ از این روی است که می‌باید پیش از هر اقدام و سخنی در چند و چون تربیت دینی و قرآنی، نگاه هر چند گذرا به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، حقیقت انسان، ویژگی‌ها و استعدادهایش از منظر دیانت اسلامی و نگرش قرآنی بیفکنیم.

مبانی تربیت اسلامی

مبانی تربیت انسان از منظر قرآن و دیانت اسلامی از دو بخش هستی‌شناختی و انسان‌شناختی سامان می‌یابد.

الف) مبانی هستی‌شناختی

۱- مبدأ و غایت یگانه آفرینش سنگ بنای جهان‌بینی اسلامی، توحید در مبدأ و غایت است؛ بدین معنا که در این بینش، عالم و تمامی پدیدارهای هستی، آغاز و فرجام یگانه دارد. آفریدگار یگانه هستی، همان‌سان که خالق و آغازگر آفرینش است، مقصد و هدف نهایی پدیدارها نیز به شمار می‌رود. از همین رو و بر اساس این قاعده عقلانی که هر موجود دارای هدف، به هر اندازه‌ای که به هدف و غایت خویش نزدیک می‌شود، از کامیابی، سعادت و فلاح بیشتر برخوردار می‌گردد، مقیاس و معیار کمال هر موجود و پدیده‌ای از پدیدارهای هستی، میزان تقرب و نزدیکی او به غایت و مقصد نهایی است. علامه اقبال لاهوری تبلور باور توحیدی در تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها را چنین ترسیم می‌کند:

رنگ او بر کن مثال او شوی در جهان عکس مثال او شوی

آن که نام تو مسلمان کرده است از دویی سوی یکی آورده است

خویشتن را ترک و افغان خوانده‌ای وای بر تو آنچه بودی مانده‌ای

با یکی ساز از دویی بردار دست وحدت خود را مگردان لخت لخت

۲- هدف جویی پدیدارها مجموعه پدیدارهای جهان هستی، خود به خود در مسیر و به سمت هدف و مقصد نهایی خویش در حرکت‌اند؛ (أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (شوری/۵۳) (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (مائده/۱۸) در این میان تنها انسان چون دارای اراده و اختیار است، می‌تواند در مسیر حرکت به سمت مقصد و هدف غایی آفرینش که برآورنده سعادت و فلاح اوست، گام بردارد و یا هدف و غایتی جز آن برای خود برگزیند؛ (وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى) (فصلت/۱۷) «اما ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نایبانی را بر هدایت ترجیح دادند!» از این روست که در هدف‌جویی و کمال و سعادت آدمی، پای تربیت و راهنمایی اراده، استعدادها و تمایلات انسان‌ها به میان می‌آید و فرآیند تربیت اخلاقی، معنوی، روحی و روانی و حتی جسمی و بدنی، در تجلی کمالات انسانی نقش بنیادین به خود می‌گیرد.

۳- پیوند بعثت و تربیت بر اساس نگاه و نظر پیش گفته است که بعثت انبیای الهی خردپذیر بلکه ضرورت و توجیه عقلانی می‌یابد؛ چرا که فلسفه بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی جز این نبوده است که بشریت را در مسیر تکامل، هدف‌جویی و سعادت و خوشبختی، تربیت، هدایت و همراهی کنند و با آموزه‌ها و آداب شریعت، ره توشه کمالات را در اختیار او نهاده او را از انحراف و کژروی باز دارند. آن گونه که آخرین فرستاده الهی فرمود: «انی بعثت لأتمم مکارم الا خلاق» (محمدی ری شهری، ۱۴۹۳/۳) بدین‌سان، مبدأ، معاد و نبوت شالوده‌ها و راهکارهای نخستین هستی‌شناختی در تربیت اسلامی به شمار می‌روند و در عین حال، ترسیم‌کننده سمت و سوی تربیت دینی و بیانگر این واقعیت‌اند که استمرار و تداوم تربیت انسان‌ها، هرگاه بر پایه همین شالوده‌ها صورت پذیرد، او را به سر منزل مقصود و آراسته گشتن به آرایه‌های تربیت مطلوب دینی و قرآنی می‌رساند.

(ب) مبانی انسان‌شناختی

۱- ابعاد وجودی انسان در نگرش اسلامی و قرآنی، تمام هویت انسان، نه همین جسم مادی که ترکیبی از طبیعت و ماوراء طبیعت است؛ چرا که در سرشت انسان، علاوه بر وجود عناصری که در جماد، گیاه و حیوان دیده می‌شود، نیرو و استعدادی است که حکایت از وجود عنصر برین و برتر در انسان دارد. وجود همین عنصر علوی و برتر از ماده در وجود انسان، سبب شده است تا پس از متلاشی شدن جسم و تن و بخش مادی بدن، آدمی باز هم باقی بماند و حیات مستمر و جاودان داشته باشد. چنان که موجب شده است تا انسان دارای شئون و مراتب مختلف گردد و در برآیند آن، تربیت ویژه و متفاوت با سایر جانداران را برتابد و گستره امروز و فردا و فرداهای بی‌پایان و بی‌منتهای او در چشم‌انداز تربیت وی لحاظ گردد.

(الف) ساحت مادی انسان بخش مادی، مرتبه نازل‌تر وجود انسان را سامان می‌دهد؛ پوست و گوشت، خون و استخوان، اندام و جوارح و نیز تمایلات غریزی و حیوانی، بیانگر شأن مادی و نشان دهنده وابستگی او به حیات خاکی است. قرآن از این ساحت و بُعد وجودی انسان چنین روایت می‌کند: (إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ) (حجر/۲۸) «ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم.» همین ساحت و ویژگی است که سبب می‌شود انسان برای زنده ماندن و ادامه بقا، همچون سایر حیوانات به تنازع و فساد و خونریزی بپردازد و به خاطر همین ویژگی بود که فرشتگان به آینده انسان نگاه بدبینانه داشتند و او را شایسته خلافت الهی و کرنش نمی‌دیدند (بقره/۳۰) و شیطان نیز نه تنها او را شایسته معبود و مسجود شدن نمی‌دید که خود را برتر از آدمی و او را مقهور قدرت خویش می‌انگاشت (بقره/۳۴). (ب) ساحت ملکوتی انسان استعداد ویژه و شأن ملکوتی، ساحتی دیگر از وجود انسان است که از آن به روح و عنصر الهی تعبیر می‌شود و به یمن و استمداد آن می‌تواند به مقامات و دستیابی به کمالات بالاتر و مراتب عالی‌تر ره بسپارد؛ (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (حجر/۳۹) «هنگامی که کار انسان را به پایان رساندم و در او از روح خود دمیدم، همگان بر او سجده کنید.» شأن ملکوتی و الهی انسان که وجه تمایز انسان و موجب برتری او از سایر موجودات است، بالقوه دارای جمیع کمالاتی است که خداوند متعال تنها بخشی از آن را به هر یک از انواع دیگر موجودات و مخلوقات عطا فرموده و مظهر آن کمال قرار داده است و چون استعداد و نیروی عطا شده به انسان، جامع و در بر گیرنده همه آن کمالات است، انسان را مظهر تمام کمالات آفریده‌های الهی در زمین قرار داده و راه رسیدن به مقامات و کمالاتی را برای انسان هموار ساخته است که برای سایر پدیدارها میسر نیست.

(ج) پیوست ساحت مادی و ملکوتی

در تربیت انسان رشد و بالندگی و یا عقب‌گرد و واماندگی انسان در حیات دنیوی و اخروی، هم‌زمان وابسته به هر دو بُعد و ساحت وجودی اوست؛ انسان از یک سو وابسته به شأن مادی، حیات زمینی و طبیعی خویش است که اگر به آن تعلق و دلبستگی جدی پیدا کند، در این مرتبه دانی از وجود خویش باقی می‌ماند و برآیند آن همان خونریزی و فساد می‌شود که فرشتگان پیش از خلقت انسان پیش‌بینی می‌کردند. از دیگر سو، با دارا بودن شأن الهی، قدرت و توان آن را دارد که نه تنها اسیر مرتبه حیوانی و جسم خاکی خود نگردد که از ساحت مادی وجود خویش برای رسیدن به سرمنزل مقصود و طی مدارج و مراتب کمال ممکن و مطلوب سود جوید. بدین سان، بعد مادی و زمینی انسان، همان سان که می‌تواند مانع و بازدارنده رسیدن وی به کمال و سعادت باشد، می‌تواند زمینه و بستر ساز کمال و رشد عنصر معنوی و متعالی او به شمار رود. در نگرش دینی چنان که در تعریف تربیت آوردیم، سامان بخشیدن به این دو کارکرد بر عهده مربیان و فرآیند تربیت در دست متربیان است.

۲- جلوه‌های شأن ملکوتی انسان از جمله بارزترین جلوه‌های شأن ملکوتی و نفخ روح الهی در انسان، سرشت خیر آشنا و خداجوی آدمی (= فطرت)، کرامت، اراده و اختیار اوست. الف) فطرت انسانی فطرت نوع خاصی از آفرینش است که انسان را به درک و شناخت حقایق، خداپرستی، خیر، نیکی و ارزش‌های انسانی سوق می‌دهد و زمینه و بستر گرایش آدمی به ایمان و ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود؛ (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) (روم/۳۰) «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این سرشتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست.» ایمان به مبدأ، معاد، وحی، نبوت، پرستش، نیایش، آراستگی به اخلاق و فضایل، همه در فطرت و سرشت آدمی ریشه دارد و از همین رو بوده است که مربیان الهی برای آنکه انسان را به اوج شکوفایی و کمال ممکن خود برسانند، او را به فطرت خویش توجه می‌داده‌اند. در سخنی از امام علی ۷ آمده است: «خداوند پیامبرانش را برانگیخت تا از مردم پای‌بندی به میثاق فطرت را طلب کنند و نعمت‌های فراموش شده خداوند را به یادشان آورند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱) خداپرستی که اصل اساسی و نخستین تمامی ادیان الهی به شمار می‌رود، فطری انسان است؛ پیامبران آمده‌اند تا خدای واحد را با صفات جلال و جمال او بدان گونه که هست، یادآوری و معرفی کنند و انسان خداجو را از اشتباه در مصداق و تطبیق سرشت خداخواهی بر موجود شایسته وابستگی و دلدادگی برهانند؛ چنان که اصل معاد و عشق به حیات ابدی، فطری است و مربیان آسمانی جایگاه و چگونگی آن را مشخص می‌کنند؛ کمال‌جویی و زیبا دوستی فطری است و پیامبران در جهت صحیح، آن را به فعلیت می‌رسانند و به ماوراء طبیعت و به کمال و جمال مطلق که مبدأ تمام کمالات و زیبایی‌هاست گسترش می‌دهند؛ نوع‌دوستی و عدالت‌خواهی فطری است و مربیان آسمانی حد و مرز و مفاهیم آن را بیان می‌کنند. سایر اصول اعتقادی، عملی، اخلاقی و اجتماعی که همگی در فطرت آدمی ریشه دارد نیز به همین گونه است. البته فطرت را نشیب و فراز است و بر اثر غفلت و غبار معصیت رو به پستی و انحراف می‌نهد؛ از این رو، هدایت و بیداری و باروری آن به مراقبت و تربیت نیاز دارد. خداوند در بیان این واقعیت روانی انسان و نیز عوامل زداینده غفلت و بازگشت به فطرت نخستین، در جای جای کتاب وحیانی قرآن سخن گفته و از این میان به دو عامل تشریعی و تکوینی اشاره کرده است. چه از یک سو، در مورد کارکرد تربیتی قرآن در غفلت‌زدایی و بیدارسازی فطرت آدمیان می‌فرماید: (وَلَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (زمر/۲۷) «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.» و از سوی دیگر، بلاها، تنگناها و فشارهای بسیار شدید و ناگهانی را که گاه بر انسان رخ می‌نماید، زداینده غفلت و بیداری فطرت و عامل تربیت معرفی می‌کند؛ (وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضُوا وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا) (اسراء/۶۷) «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمامی کسانی را که (باعث حل مشکلات خود می‌پنداشتید و) می‌خواندید، از یاد می‌برید، اما زمانی که شما را نجات بخشید و به خشکی رهنمون شد، از او روی می‌گردانید، و انسان بسیار ناسپاس است.» در این آیه شریفه چنان که پیداست، هم از حالت رکود فطرت و هم از آنچه که مایه بیداری فطرت می‌شود، سخن رفته است.

ب) کرامت انسانی از دیگر مبانی تربیت اسلامی «کرامت انسان» است. کرامت یعنی والایی و برتری ویژه انسان که از عنصر روحانی و فطرت خداجو و فضیلت‌خواه بشر مایه می‌گیرد. کرامت دارای دو مرتبه ذاتی و اکتسابی است. کرامت ذاتی و طبیعی همان است که نوع انسان را شامل می‌شود و در همه انسان‌ها یکسان و برابر است و بر اثر آن است که نسل بشر بر بسیاری از موجودات جهان برتری یافته است؛ (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَفَعْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (اسراء/۷۰) «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» اما کرامت اکتسابی که ناهمسان و متفاوت است، برای هر کسی به اندازه تقوا و پرهیزکاری او قابل دسترسی است؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات/۱۳) «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.» بدیهی است که کرامت اکتسابی بی‌ارتباط با کرامت ذاتی نیست، بلکه در تداوم آن قرار دارد و از کرامت ذاتی و استعدادهای فطری ویژه انسان ناشی می‌شود و در پرتو تربیت و مجاهده به فعلیت می‌رسد. از منظر دین و قرآن تربیت آن‌گاه، بایسته و مقبول می‌افتد که در راستای فطرت و کرامت (ذاتی و اکتسابی) انسان و در جهت بالا بردن و شکوفا کردن آن دو عمل کند و قرار گیرد و بر عمل و فرآیندی جز این، نام تربیت نمی‌نهد.

ج) اراده و اختیار آدمی انسان در نگرش دیانت اسلامی (بدان‌سان که گفتیم)، موجود انتخاب‌گر و صاحب اراده است، از این رو در هیچ فرآیند مثبت و یا منفی از جمله تربیت، نمی‌توان بر اراده و اختیار او چشم فرو بست.

در مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، بر نقش اراده و اختیار انسان چندان تأکید به عمل آمده است که گمان می‌رود شخصیت انسان تنها با تلاش و سعی خود انسان شکل می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: (...أَلَا تَرَوْا زُرَّةً وَارَةً وَزُرَّ أُخْرَى* وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى) (نجم/ ۳۸-۴۱) «که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد، و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد!» بر اساس مفهوم روشن این آیه شریفه، دو نکته به دست می‌آید: نخست اینکه سعی و کوشش انسان سازنده وجود اوست؛ هر قدر عمل او آگاهانه‌تر و از روی اختیار و اشتیاق بیشتر باشد، بهتر و عمیق‌تر و نزدیک‌تر به مفهوم سعی است. از این رو نقش و سازندگی آن بر روی شخص بیشتر و مانا تر است. حال اگر تلاش‌ها و کوشش‌های فرد در جهت منفی و انحراف از حق باشد، وجود انسان را منفی و منحرف می‌سازد و اگر

مثبت و در مسیر حق باشد، وجود انسان را مثبت و کامل و پربار و بر خواهد ساخت. دیگر اینکه هیچ چیز به اندازه سعی انسان در شکل بخشی به شخصیت و سازندگی او نقش و تأثیر ندارد، بنابراین بیشترین عنایت و توجه مربیان می‌باید معطوف به انگیزش اراده متربیان در جهت اهداف و ایده‌های مورد نظر معطوف گردد تا کار تربیت مطلوب و مورد نظر سامان پذیرد که اگر جز این باشد، تلاش‌های بیرونی و در مسیر خلاف میل و اراده درونی متربیان، به هر مقدار و میزانی که باشد، باز هم بی‌ثمر و یا کم‌ثمر خواهد بود. هدف تربیت تربیت همانند هر فعالیت ارادی دیگر انسان، هدفی را دنبال می‌کند. هدف‌داری تعلیم و تربیت از هدف‌داری نظام آفرینش و نوع جهان‌بینی و انسان‌شناسی و مبانی پذیرفته شده یک مکتب تربیتی جدا نیست؛ یعنی هر مکتبی با توجه به مبانی اعتقادی خود، از تربیت انسان هدف خاصی را دنبال می‌کرده و می‌کند. از همین رو در گذشته و در فرهنگ یونان قدیم که دفاع از وطن و سرزمین بالاترین ارزش قلمداد می‌شد، آماده سازی فرد برای فداکاری در راه سرزمین را هدف از تربیت تلقی می‌کردند. در روزگار معاصر نیز برخی از طبیعت‌گرایان معتقد بودند هدف آموزش و پرورش آماده ساختن فرد برای پیروزی در تنازع بقاست؛ چنان که در جوامع کمونیستی هدف نهایی تربیت، فراهم کردن امکان‌های رشد و گسترش دولت کمونیستی انگاشته می‌شد. پروفیسور برودی، استاد تعلیم و تربیت دانشگاه‌های آمریکا، تربیت را دارای هدف دوگانه و دو بُعدی می‌شناسد. در بُعد فردی پس از آنکه زندگی خوب را هدف اساسی تعلیم و تربیت فرد می‌داند، شاخصه‌های شخصی زندگی خوب را در گزینه‌های زیر معرفی می‌کند:

(۱) برخورداری از سلامت بدن

(۲) برخورداری از امنیت عاطفی

(۳) احساس قدرت و احترام

(۴) امید نسبت به آینده. اما در بُعد اجتماعی، تربیت شهروند شایسته را هدف تعلیم و تربیت می‌شناسد. (شریعتمداری، ۱۸۳-۱۸۴) جان لاک، فیلسوف انگلیسی، هدف آموزش و پرورش را نیرومندی تن، فضیلت و دانش می‌داند و آن را به سه بخش بدنی، اخلاقی و فکری تقسیم می‌کند. (رهبر و رحیمیان، ۴۸) در برخی مکاتب تربیتی از خودآگاهی، خودشناسی و اخلاق نیز سخن به میان آمده است. به عنوان نمونه «آگزیستانسیالیست‌ها»، هدف تعلیم و تربیت را خدمت به انسانیت و آگاهی انسان از خود می‌دانند. به نظر آنان، تربیت باید به انسان در پیدا کردن آگاهی لازم و درست از خویش یاری برساند. در این مکتب، رشد و گسترش آگاهی، فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد و اخلاقی، تشویق به خودشناسی و رشد و تکامل احساس مسئولیت شخصی، از مهم‌ترین اهداف تربیت به شمار می‌رود. (همان) هر چند مسئله خودآگاهی، خودشناسی، رشد و انتخاب آزاد و اخلاقی که در این دیدگاه عنوان شده، در اصل با اهداف دینی نه متناقض و ناسازگار، بلکه همسو و هم‌نگاه است، با این حال مرز فاصل میان تربیت دینی و غیردینی در تشخیص «خود» انسانی و تعیین محدوده آزادی و معیارهای اخلاقی انسان‌هاست. به هر روی، دیدگاه‌های مربوط به اهداف تعلیم و تربیت چنان که آمد، در مکتب‌ها و فرهنگ‌های مختلف، گوناگون و متنوع می‌شود؛ در مکتب‌ها و فرهنگ‌هایی که بر اساس اصالت ماده و احياناً انسان محوری و اومانیزم بنا شده، عناوینی همچون زندگی خوب، سلامت بدن، امنیت عاطفی و رشد عقلی اهداف تربیت لحاظ شده و از آنچه عنصر اساسی تربیت انسان است، یعنی عنصر معنویت و ایمان به مبدأ، فضایل و کمالات انسانی، کمتر اثری مشاهده می‌شود و به قول دکتر الکسیس کارل، «تعلیم و تربیت امروز با توجه به پرورش افراطی قوای عقلانی، تعالی روانی را متوقف کرده است.» (کارل، ۶۳) از سوی دیگر، مکتب‌ها و اندیشمندان علوم تربیتی معنویت‌گرا و خدا‌باور، اهداف متعالی و دیگری را در افق تربیت نگریسته‌اند. فردریک مایر می‌نویسد: «انفکاک ارزش‌های معنوی و اخلاقیات از فرایند تربیت ممکن نیست. با این حال اغلب اوقات به این ارزش‌ها با کتفه بینی می‌نگرند.» (مایر، ۲۳/۱) تولستوی می‌گوید: «خوبی، عالی‌ترین مقصد جاوید حیات ماست. مهم نیست که خوبی را از چه راه بفهمیم، آنچه باید گفت، این است که حیات ما جز کوشش برای وصول به خوبی، یعنی سیر به سوی خداوند، چیز دیگری نیست. در واقع خوبی یک مفهوم اصلی اساسی است که جوهر وجود ما را برای متافیزیک تشکیل می‌دهد که به اراده عقل قابل تعریف نیست.» (تولستوی، ۷۳) به نظر هربارت، فیلسوف آلمانی، هدف نهایی از آموزش و پرورش باید تربیت اخلاق و تکوین خصلت و سرشت کودک باشد تا دارای دین و ایمان گردد. (رهبر و رحیمیان، ۴۹) هدف تربیت در اسلام بر اساس نگرشی اسلام به عالم آفرینش و مبدأ هستی و مقصدی که برای حرکت عمومی جهان باور دارد و عنصر روحانی و الهی که در وجود انسان معرفی می‌کند و آغاز و انجامی که برای حیات او می‌شناسد، هدف و مقصود تربیت را چنین می‌توان ترسیم کرد: کمال یابی انسان رساندن انسان به کمال مطلوب و ممکن برای او، از مهم‌ترین اهداف تربیت اسلامی به شمار می‌رود. آفرینش انسان و ترکیب وجودی او به گونه‌ای است که می‌تواند از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون به پیشرفت و تعالی دست یابد و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد. با توجه به این زمینه‌ها و استعدادها، انسان رو به سوی کمال مطلق دارد و همواره در صدد صعود به مدارج عالی انسانی است و از رسیدن به هیچ درجه‌ای سیری نمی‌پذیرد. میل به شهرت، قدرت، ثروت، محترم بودن و برخی تمایلات، همه کمال‌هایی هستند که انسان برای خود می‌طلبد، اما همه اینها که بر شمردیم، تنها جلوه‌هایی از کمال‌گرایی و کمال‌جویی انسان و بیانگر وجود یک میل بنیادین و فطری در نهاد آدمی هستند؛ یعنی میل به کمال مطلق. البته رسیدن به این کمال را نمی‌توان و نمی‌باید از راه تحمیل و اجبار انسان سراغ گرفت و انتظار داشت، چه اینکه انسان در اندیشه دینی اگر موانع و آسیب‌های کمال ستیزانه بر سر راه او قرار نگیرد، خود به خود و بر اساس گرایش‌ها و کشش‌های فطری و درونی به سمت کمال‌های ممکن در تکاپو و تلاش است؛ (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى

رَبِّكَ كَذَّاءً فَهْلَاقِيهِ) (انشقاق/۶) «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و (سرانجام) او را ملاقات خواهی کرد.» از این رو، نقش تربیت و مربی به دو ساحت برمی‌گردد: شناساندن موانع و آفت‌های کمال وجودی انسان و دیگر، رفع و زدودن آن موانع و آسیب‌ها. مفهوم کمال انسان اسلام همان‌سان که در اندیشه و باور، شریعت توحیدی است و به توحید و یگانگی در خالقیت، ربوبیت، توحید در افعال، توحید در عبادت و اطاعت باور دارد، در تربیت و اهداف تربیت انسانی نیز توحیدگراست. در نگرش اسلامی، برای انسان، چه در افعال و حرکت‌های تکوینی و چه در افعال و حرکت‌های تشریعی و ارادی، هدف و مقصدی جز خدا شناخته نمی‌شود؛ (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ* فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ...) (مؤمنون/۱۱۶-۱۱۵) «آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟! پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است (از اینکه شما را بی هدف آفریده باشد).» (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات/۵۶) «من جن و انس را جز برای پرستش نیافریدم (تا از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).» کمال و تربیت مطلوب و ممکن برای انسان‌ها، ره سپردن به همین مقصد و غایت یگانه هستی، یعنی خداوند است. راه رسیدن به کمال راه رسیدن و قرب به خداوند نیز تنها در پرتو عبودیت و بندگی الهی قابل دست‌یابی است؛ (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (عنکبوت/۶۹) «و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد و تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است.» (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) (مؤمنون/۲-۱) «بی‌تردید مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند.» بدین ترتیب، آنچه در فرجام و چشم‌انداز تربیت اسلامی قرار دارد، خداگونه شدن، آراسته گشتن به آرایه‌های خدا، رشد و کمال معنوی انسان و رسانیدن او به مقام قرب ربوبی و پرورش استعداد‌های انسانی از رهگذر بندگی و اطاعت خداوند است. هدف انبیای الهی که نقش بارز و برجسته آنان تربیت انسان‌های بایسته بر اساس مدل و الگوی وحیانی به شمار می‌رود، جز این نبوده است که با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی برسانند که تکامل و رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت بداند و آن را در سایه عنایات بی‌کران حق تعالی جستجو کند و حیات و مرگ و تلاش و نیایش و پرستش و تمام حرکات و سکنات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بداند و نماد انسانی باشد که می‌گوید: «نماز من، مناسک من، حیات و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است. او شریک ندارد، بدین موظف شده‌ام و من نخستین فرد تسلیم شدگانم.» (انعام/۱۶۳-۱۶۲)

پی نوشت:

۱- واژه «ظلام» برای مبالغه و به معنای زیادی ستم است، اما اینکه خداوند می‌فرماید: «پروردگار نسبت به بندگان بسیار ستمگر نیست»، بدین معنا نیست که ستم اندک بر خداوند رواست، بلکه اشاره بدین واقعیت است که چون گستره ربوبیت خداوند شامل تمامی جهان ممکن است و جهان ممکن و پدیدارها چنان در هم تنیده است که گویی پیکره و مربوب یگانه است که با اندک خلأ و ایجاد کاستی و جابجایی، نظام و سازواره آن از هم می‌پاشد، از این سبب در این مربوب یگانه، ظلم اندک ستم فراوان است؛ زیرا اجزای جهان آفرینش همانند حلقه‌های یک سلسله و مراتب اعداد منظم چینش شده است، به گونه‌ای که هرگاه حلقه‌ای از این سلسله آسیب ببیند، تمامی پیکره نظام هستی آسیب دیده است، پس ظلم به جزء، ظلم به همه و ستم اندک، ستم فراوان است.

منابع و مآخذ:

۱. قرآن.

۲. نهج البلاغه.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۴. تولستوی، لئو؛ هنرچيست، ترجمه: کاوه دهگان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۵. جمالی، محمد فاضل؛ تربیت از دیدگاه قرآنی، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، چاپ دوم، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۰ش.

۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، چاپ سوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱ش.

۷. خطیب، محمد شحات؛ اصول التربية الاسلامية، ریاض، دارالخریجی، ۱۴۱۵ق.

۸. خوری الشرتونی، سعید؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.

۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۴ق.

۱۰. رفیعی، بهروز؛ آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ دوم، بی‌جا، مؤسسه چاپ سبحان، ۱۳۸۸.

۱۱. رهبر و رحیمیان، محمد تقی و محمد حسن؛ اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ سیزدهم، قم، سمت، ۱۳۸۵ش.

۱۲. زاهدی، مرتضی؛ نظریه تربیتی اسلام، تهران، مؤسسه صابره، ۱۳۸۵ش.
۱۳. شریعتمداری، علی؛ فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ پنجم، اصفهان، کتاب فروشی ثقفی، بی‌تا.
۱۴. بیضاوی، عمر بن محمد؛ انوار التنزیل واسرار التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۵. صانعی، سید مهدی؛ پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد، انتشارات سناباد، ۱۳۷۸ش.
۱۶. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۱۸. غزالی، ابوحامد محمد؛ احیاءالعلوم، مصر، مکتبه مصطفی البابي الحلبي، ۱۳۵۸ق.
۱۹. _____؛ مکاتیب فارسی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۰. مایر، فردریک؛ تاریخ فلسفه‌های تربیتی، ترجمه: علی اصغر فیاض، تهران، بی‌نا ۱۳۴۵ش.
۲۱. محمدی ری شهری؛ میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۴. مودودی، ابوالاعلی؛ المصطلحات الاربعه فی القرآن الکریم، مصر، دارالتراث العربی، بی‌تا.
۲۵. کارل، آلکسیس؛ راه و رسم زندگی، ترجمه: پرویز دبیری، اصفهان، کتاب فروشی تأیید، ۱۳۳۶ش.
۲۶. کاظم زاده ایران‌شهر، حسین؛ اصول اساسی فن تربیت، تهران، اقبال، ۱۳۵۷ش.
۲۷. کانت، آمانویل؛ تعلیم و تربیت، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.